

www.csr.ir

## مطالعه تاریخ از نگاه استنفورد\*

مسعود صادقی علی آبادی

مورخان و فیلسوفان به پرسش «تاریخ چیست؟» پاسخ‌های متعدد و مختلف داده‌اند. این پاسخ‌ها که برخاسته از نگاه به تاریخ از منظرهای متفاوت است، جنبه‌های مختلف این پدیده را روشن می‌سازد. اما قبل از هر چیز باید بین دو معنای متفاوت واژه «تاریخ» تمایز نهاد. واژه تاریخ از یک سو برای اشاره به جریان رویدادهای گذشته به کار می‌رود، یعنی لایه خاصی از واقعیت که مورخان مطالعه آن را حرفه تخصصی‌شان قرار داده‌اند و از سوی دیگر برای اشاره به پژوهش مورخ در رویدادهای گذشته به کار می‌رود، یعنی نوع خاصی از پژوهش در موضوعی خاص. این دو معنای مختلف، تمایز دو نوع مطالعه به کلی متفاوت و

کاملاً بی‌ارتباط به هم را که به نام فلسفه تاریخ معروف است، نشان می‌دهد. فلسفه تاریخ در معنای اول واژه «تاریخ» (یعنی تاریخ به عنوان رویداد)<sup>(۱)</sup> معمولاً فلسفه نظری یا مادی یا محتوای تاریخ خوانده می‌شود. مسئله محوری فلسفه نظری تاریخ این است که آیا تاریخ به طور کلی معنایی دارد یا نه. هدف فیلسوف نظری تاریخ این است که در رویدادهای گذشته، الگو یا معنایی کلی کشف کند که ورای حوزه متعارف مورخ قرار دارد. از آنجا که

\* . متن حاضر به نقد و معرفی کتاب زیر می‌پردازد:

Stanford, Michael, **A Companion to the Study of History**, (USA, Massachusetts: Black Well Publishers Inc., 1997) VII + 309 pp.

1. speculative/ material/ substantive philosophy of history

فلسوف نظری تاریخ در پی این است که خود گذشته و نه مطالعه آن را قابل فهم سازد، در واقع مطالعه او همان قدر به مورخان شباهت دارد که به فیلسوفان. فلسفه تاریخ در معنای دوم واژه تاریخ «یعنی (تاریخ به عنوان گزارش) معمولاً فلسفه نقدی یا صوری یا تحلیلی تاریخ<sup>۲</sup> خوانده می شود.

فلسفه نقدی تاریخ مسائلی درباره پژوهش تاریخی پیش می کشد و به نقداذاهای معرفت نسبت به گذشته می پردازد. هدف فیلسوف نقدی تاریخ این است که ماهیت پژوهش تاریخی را وضوح بخشد و پیش فرض های اساسی، مفاهیم نظام دهنده و روش تحقیق و نگارش آن را روشن ساخته و مورد بررسی قرار دهد تا جایگاه علم تاریخ را در نقشه معرفت مشخص سازد. از آنجا که فیلسوف نقدی تاریخ به ماهیت و اعتبار معرفت و استدلال تاریخی و به چارچوب های مفهومی که این استدلال در آن صورت می گیرد، می پردازد، اساساً منطق دان یا معرفت شناس است. در مقابل فلسفه نظری تاریخ که در عرض علم تاریخ قرار دارد و معرفت درجه اول است و به حوزه متافیزیک تعلق دارد، فلسفه نقدی تاریخ ناظر به علم تاریخ است و معرفت درجه دوم می باشد و متعلق به حوزه معرفت شناسی است و به عبارتی معرفت شناسی خاص است؛ معرفت شناسی تاریخی<sup>۳</sup>.

فلسفه نقدی تاریخ با یک نوع از تاریخ نگاری نیز همپوشی و تداخل دارد. در اینجا باید

2. critical/ formal/ analytical philosophy of history

3. historical epistemology

4. descriptive historiography

5. historical historiography

6. history of historiography.

7. analytical/ critical historiography.

فصل نگارش یافته، در پی آن است که برخی از حوزه‌ها و روش‌های نگارش تاریخ را روشن سازد.

در مقدمه، ضمن اشاره به دو معنای متفاوت «واژه تاریخ» و حوزه‌های معرفتی مرتبط با آن و پاره‌ای از مباحث و مسائل مطرح در آنها، جایگاه کتاب و نحوه استفاده از آن بیان شده است. فصل اول و دوم با عناوین «تاریخ به عنوان وحدت» و «تاریخ به عنوان فعل» در واقع به این مسئله می‌پردازد که موضوع تاریخ چیست؛ تاریخ درباره گذشته انسان‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر درباره افعال گذشته انسان‌هاست. در اینجا با اشاره به تمایز فعل و رفتار به این که رفتار جنبه قابل مشاهده فعل است، ولی فعل رفتاری است که نیت در آن اخذ شده باشد، پنج مؤلفه سازنده یک فعل: یعنی نیت، ارزیابی، معنا (یا غایت) و اراده (یا میل) و پنجم بافت و زمینه که متضمن مؤلفه‌های پیشین می‌باشد، بیان شده است. بافت و زمینه‌های یک فعل کل محیط فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی است که فعل در آن واقع می‌شود، این بافت‌ها هم محدودکننده فعل هستند و هم معنا دهنده به آن. خلاصه آن که موضوع تاریخ آن دسته از افعال گذشته انسان‌هاست که دارای معنا و اهمیت اجتماعی هستند. فصل دوم با گزارشی از پاره‌ای استفاده‌ها و سوء استفاده‌هایی که از مطالعه تاریخ می‌شود خاتمه می‌یابد.<sup>(۳)</sup>

فصل چهارم با عنوان «تاریخ به عنوان گفتار» به روش تاریخ می‌پردازد و مسائل راجع به چگونگی و چرایی نگارش تاریخ را بررسی می‌کند. نوشته تاریخی، آن گونه که ما درک می‌کنیم به یونانیان و شاید هم پیش از آنها برمی‌گردد، اما به عنوان شکلی از پژوهش که مدعی داشتن روش‌شناسی نظام‌مند باشد، پیش از اواخر قرن هجدهم فقط به طور پراکنده و ناقص وجود داشته است و در قرن نوزدهم است که به عنوان شکل متمایزی از معرفت پدید می‌آید. دو شیوه نگارش تاریخ که دو گونه تاریخ متفاوت پدید می‌آورند، در این فصل مورد بحث قرار می‌گیرند. یکی روش روایی و نقل که تاریخ روایی را پدید می‌آورد. در این گونه تاریخ توصیف نقش محوری دارد. دیگر روش علی که تاریخ علی را پدید می‌آورد. در تاریخ‌های علی تبیین محوریت بیشتری دارد.

فصل پنجم با عنوان «تاریخ به عنوان معرفت» به محصول فرایند نگارش تاریخ یعنی در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست

معرفت تاریخی و میزان اعتبار و وثاقت آن می‌پردازد و مسائلی چون ماهیت معرفت تاریخی، صدق تاریخی، واقعیت و عینیت در تاریخ و نقش تخیل را مورد بحث قرار می‌دهد. این فصل با ارائه تعریف متعارف معرفت آغاز می‌گردد و سه نوع معرفت از هم تمیز داده می‌شوند: مستقیم، غیرمستقیم، تعمیم یافته. معرفت تاریخی عمدتاً از نوع دوم است. آشکار است که هر گزارش تاریخی باید ساختن یا بازسازی گذشته باشد، به عبارتی آن را باید به عنوان مدلی از گذشته فهم کرد و با خود واقعیت اشتباه نگرفت. معرفت تاریخی را شاید به بهترین نحو بتوان به عنوان نوعی تقریب به حقیقت نگریست، یعنی یا تعیین فزاینده به آنچه واقع نشده است. در مواجهه با تردیدهای شکاکان راجع به این که آیا اصلاً معرفت به گذشته امکان‌پذیر است یا نه، باید تأکید کرد که در پرداختن به مسائل معرفت فیلسوف هیچ برتری ذاتی بر مورخ ندارد. امروزه دیگر فیلسوفان تاریخ به طور انحصاری به تاریخ به عنوان معرفت نمی‌پردازند. اخیراً بحث از تاریخ به عنوان معنا نیز نزد آنها رواج یافته است. به عبارت دیگر از علائق معرفت شناختی به سوی علائق تفسیری گرایش یافته‌اند. اما هم معرفت در تاریخ و هم معنا مبتنی است بر آنچه از گذشته باقی مانده است که بدون آن هیچ چیز قابل بیان نیست. فصل بعدی نگاهی دارد به آنچه گذشته از خود برجای می‌نهد.

بقایای گذشته» به بحث از مفهوم شاهد، ماهیت شواهد تاریخی، چگونگی به کارگیری شواهد تاریخی در تاریخ‌نگاری، اصل و منشأ شواهد تاریخی و تاریخ شفاهی می‌پردازد. معرفت تاریخی که جنبه‌های مختلف آن موضوع بحث فصل پیشین بود، مبتنی بر شواهد تاریخی است. شواهد تاریخی آثار و بقایایی است که از گذشته برجای مانده است و در واقع پل ارتباط بین گذشته و حال است. معرفت ما به گذشته از فهم درست ماهیت این شواهد، این که واقعاً چه هستند، دلالت بر چه چیزی می‌کنند و از کجا نشئت می‌گیرند پدید می‌آید و میزان اعتبار و وثاقت معرفت تاریخی نیز وابسته به ارزیابی اعتمادپذیری چنین شواهدی است. با آغاز تفکر علمی نوین و با کارهای لئوپلد فون رانکه<sup>(۴)</sup> ابزارهای ارزیابی این شواهد و نحوه به کارگیری آنها در نگارش تاریخ کم کم فراهم آمده است.

فصل هفتم با عنوان «تاریخ به عنوان رویداد» به بحث از ماهیت رویداد، شکل‌ها و ساختارهای تاریخ و زمان به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در تاریخ می‌پردازد. در سه فصل گذشته به معنای دوم تاریخ پرداخته شد، یعنی به آنچه انسان‌ها درباره گذشته می‌گویند، می‌اندیشند و می‌نویسند. این فصل به خود گذشته و به پاره‌ای از مسائلی که از آن نشئت می‌گیرد می‌پردازد. رویدادها موادی هستند که مورخان مدعی پرداختن به آن می‌باشند. با این حال اگر ما به عقب برگردیم تا در ورای آثار

مورخان به موضوع آنها برسیم، نمی‌توانیم در رویداد متوقف شویم. زیرا «رویداد» مفهومی ساخته انسان است. جهان صحنه تحول همیشگی و تغییر دائم است، تنها اندکی از این تغییرات بی‌شمار، مورد ادراک انسان قرار می‌گیرد و تنها اندکی از آنچه ادراک شده دارای این ارزش دانسته می‌شود که به عنوان «رویداد» ذکر شود. بنابراین اگر ماده تاریخ، رویدادها هستند باید خاطر نشان ساخت که آنها تا حدی محصول اندیشه انسان‌اند. از این رو نباید آنها را با امور واقع و موضوعات عینی اشتباه گرفت. رویدادهای تاریخی در قلمروی زمانی- مکانی روی می‌دهند که به آن قلمروی تاریخی می‌گویند، مورخان شکل و ساختار قلمروی تاریخی را مشخص می‌سازند و البته اولین و اصلی‌ترین کار تعیین ترتیب و توالی زمانی است.

فصل هشتم با عنوان «تاریخ به عنوان توالی رویدادها» به بحث از علیت و تبیین در تاریخ می‌پردازد. اهمیت این دو در تاریخ به حدی است که برخی مطالعه تاریخ را مطالعه علل می‌دانند و تفاوت تاریخ با وقایع‌نگاری صرف را در ارائه تبیین در تاریخ می‌بینند. هر چند بین علت و تبیین غالباً ارتباط و پیوند وجود دارد، زیرا اکثر تبیین‌ها در پی یافتن علت هستند و علل در راستای تبیین شناخته می‌شوند، ولی آنها دو مفهوم کاملاً متمایزند و به دو نظام متفاوت تعلق دارند. علیت رابطه‌ای است که در جهان طبیعی برقرار است، اما تبیین رابطه‌ای

عقلی و فکری است. علت چیزی است که در جهان واقعی عمل می‌کند و چه انسان‌ها به فهم آن نائل آیند، چه نیابند وجود دارد. ولی تبیین به قلمروی اندیشه‌ها تعلق دارد و در ارتباط با فهم معنا پیدا می‌کند. نوع تبیینی که مورخان برای وقوع یک رویداد ارائه می‌کنند، معمولاً به دید و نگرش آنها نسبت به جهان به طور کلی، یعنی به فلسفه آنها بستگی دارد. فصل بعدی نگاهی به فلسفه تاریخ و مسائل مربوط به آن دارد.

فصل نهم با عنوان «تاریخ به عنوان نظریه» به بحث از مسائل سردرآوردن از تاریخ، رهیافت‌های تحلیلی و نظر پردازانه به تاریخ و نظریه‌ها در تاریخ می‌پردازد. بخش نخست این فصل نگاهی دارد به فلسفه نظری تاریخ. فلسفه نظری تاریخ که زمانی رواج تام و تمام داشت، در قرن حاضر مورد بی‌مهری و انکار قرار گرفته است، با این حال مسائلی که در صدد پاسخ‌گویی به آنهاست، همچنان به جای خود باقی‌اند و چاره‌ای جز مواجهه با آنها نیست. در بخش دوم به مسئله‌الگوها در تاریخ توجه شده است در اینجا نیز با مشکلی مواجه‌ایم. از یک سو ظاهراً بدون داشتن نوعی الگو، فهمیدن تاریخ محال است. از سوی دیگر هر الگویی ابداع مورخ پنداشته می‌شود و نه بخشی از خود تاریخ. بدون نگاه نقادانه به آثار مورخان امید رسیدن به هیچ راه حلی در اینجا وجود ندارد. با این وجود همان قدر که نگرستن از نزدیک به تاریخ سودمند است، عقب ایستادن و از فاصله

دور، از منظری بهتر نظر کردن به تاریخ نیز مفید است. ولی آیا می‌توان نگاهی برین و از بالا به تاریخ داشت؟ فصل بعد به پاره‌ای از تلاش‌های صورت گرفته در این باب نظر دارد.

فصل دهم و آخرین فصل با عنوان «نگاهی از بالا به تاریخ» به مباحثی چون تاریخی‌گری، اثبات‌گرایی و آرمان‌گرایی، اسطوره و حقیقت و معنای پردازد. این فصل تلاش دارد تا نگاهی به تاریخ به عنوان یک کل بیندازد و ببیند از دیدگاه‌های مختلف تاریخ واجد چه معناهایی است. مشکل معنا و معانی آن در وهله اول در

ارتباط با اسطوره‌ها (که مملو از معانی‌اند) و حقیقت تاریخی که (ظاهراً دشمن اسطوره است) مطرح می‌شود. ولی در چه صورت می‌توان گفت تاریخ واجد معناست، معنایی شبیه آنچه در بحث از معنای زندگی اراده می‌کنیم.

کتاب «راهنمای مطالعه تاریخ» خواننده را با مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌های اساسی تاریخ و مشکلات و مسائلی که در مطالعه جدی آن پدید می‌آید، آشنا می‌سازد. هر فصل از این کتاب دارای یک مقدمه و یک نتیجه است. در مقدمه موضوع به بیانی ساده طرح می‌شود و سوالاتی مطرح می‌گردد که آن فصل در صدد پاسخگویی به آنهاست. در پایان فصل، در نتیجه، به اجمال مروری بر مباحث مطرح شده و نتایج به دست آمده می‌شود و منابعی برای مطالعه بیشتر معرفی می‌گردد. ساختار کتاب به نحوی است که هر فصل به طور مستقل قابل

مراجعه است، هر چند ترتیب منطقی فصول در کل رعایت شده است. کتاب از مثال‌ها و نمونه‌های تاریخی رایج به ویژه در تاریخ معاصر استفاده می‌کند. این مثال‌ها هر چند در درک بهتر مباحث مطرح‌شده کمک می‌کنند، ولی برای خواننده ناآشنا با تاریخ معاصر خالی از دشواری‌ها نیست. همچنین گستره مباحث مطرح شده در این کتاب گاهی از عمق آن کاسته و به مؤلف اجازه موشکافی‌های بیشتر را نداده است. با این همه کتابی است که می‌توان گفت به حق راهنمای مطالعات تاریخی است.

#### پانوشته‌ها

۱- تذکرین نکته خالی از فایده نیست که در نزاع بسیار مهمی که در این باب وجود دارد که آیا معرفت‌شناسی علمی، توصیفی است یا علمی توصیه‌ای، ما در اینجا این نظر را اتخاذ کرده‌ایم که معرفت‌شناسی مانند منطق علمی توصیه‌ای است و نه توصیفی. و براساس این نظر، فلسفه نقدی تاریخ، معرفت‌شناسی تاریخی و تاریخ‌نگاری نقدی را یکی دانسته‌ایم. در مقابل با تمایز نهادن بین روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، روش‌شناسی را علمی توصیفی دانسته‌ایم و از این رو حکم به یکی بودن روش‌شناسی تاریخی با تاریخ‌نگاری توصیفی کرده‌ایم.

۲- برای درک بهتر تفاوت بین این دو موضع، خواننده می‌تواند به دو کتاب زیر که اولی از موضع مورخ و دومی از موضع فیلسوف است بنگرد:

ای. ایچ. کار، **تاریخ چیست؟**، ترجمه حسن کامشاد، (تهران: خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۸)؛ رابلیو، ایچ. والش، **مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ**، ترجمه ضیاء الدین علایی طباطبائی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳).

۳- در این باب خواننده می‌تواند به کتاب زیر مراجعه کند: پیتر خیل، **استفاده و سوء استفاده از تاریخ**، ترجمه حسن کامشاد، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲).

۴- مورخ آلمانی (۱۷۹۵-۱۸۸۶) **Ranke Von Leopold**.